

The Two-Way Framework between Cultural Landscape and Urban Regeneration

Abstract

In recent decades, urban regeneration has emerged as a vital measure for urban development, aimed at addressing and resolving various urban problems. In addition to serving as a strategy for revitalizing distressed urban areas, urban regeneration also reflects a specific set of approaches shaped by its flexible dimensions and principles. This flexibility has helped refine its conceptual framework, strengthen its theoretical foundation, and enhance the effectiveness of implementation. As urban expansion has not only altered the physical landscape but also impacted various aspects of urban life, including culture and the environment, resulting in a significant gap between humans and their natural surroundings. With its holistic view of humans and nature, the concept of the cultural landscape offers an effective approach to urban regeneration, emphasizing the interaction between people, the environment, culture, and nature. Additionally, the principles of management and execution in urban regeneration provide essential tools for landscape revitalization. The aim of this research is to develop a comprehensive two-way framework that illustrates the dynamic interaction between cultural landscapes and urban regeneration. In this framework, it is essential to recognize that cultural landscapes play a significant role in enriching the theoretical and conceptual underpinnings of urban regeneration. Conversely, urban regeneration harnesses its operational and executive capacity to actively conserve, preserve, and revitalize the values found within these cultural landscapes. Ultimately, the study demonstrates how this reciprocal relationship can contribute to a more integrated and holistic approach to urban renewal—one that respects historical and cultural continuity while fostering resilience and vibrancy for future urban environments. The current research adopts a qualitative and analytical approach, referencing the most recent sources and articles. Initially, the concepts of cultural landscape and urban regeneration are explored, followed by an examination and analysis of their components. It identifies two categories of values associated with the cultural landscape concept: primary values and over-time values. Primary values encompass physical, functional, and semantic values. Over-time values refer to values added to landscapes through interaction with temporal and spatial contexts, which may evolve into primary values over time. The components of dimensions and principles in urban regeneration represent the various aspects and scales of intervention, while the principles summarize shared guidelines derived from expert

Received: 28 May 2024

Received in revised form: 05 Aug 2024

Accepted: 18 Sep 2024

Mohammad Sadegh Falahat¹  (Corresponding Author)

Associate Professor, Department of Architecture, Faculty of Engineering, Zanzan University, Zanzan, Iran.

E-mail: safalahat@znu.ac.ir

Niloofer Garshasbi² 

Master. of Architecture, Department of Architecture, Faculty of Engineering, North Tehran branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

E-mail: nr.garshasbi@znu.ac.ir

<https://doi.org/10.22059/jfaup.2025.387450.673036>

consensus. Ultimately, these four components create a two-way framework that enhances the conceptual foundations of urban regeneration and increases the operational capacity of cultural landscapes. In doing so, the study underscores the convergence of theory and practice in creating more sustainable and culturally rooted urban development strategies.

Keywords

Cultural Landscape, Urban Regeneration, Interaction, Cultural Landscape Values, Dimensions and Principles of Urban Regeneration

Citation: Falahat, Mohammad Sadegh; Garshasbi, Niloofer (2024). The two-way framework between cultural landscape and urban regeneration, *Journal of Fine Arts: Architecture and Urban Planning*, 29(3), 57-71. (in Persian)



چارچوب دوسویه میان منظر فرهنگی و بازآفرینی شهری

چکیده

بازآفرینی شهری، یکی از تدابیر توسعه شهری است که به دلیل ابعاد و اصول منعطف خود، اغلب با رویکردی خاص همراه شده و سمت‌وسویی مشخص یافته که در آن بنیان‌های نظری استوارتر و اقدامات اجرایی عملیاتی‌تر گردیده است. امروزه، گسترش شهرها علاوه بر تغییر فضای کالبدی، بر وجوه دیگری از جمله فرهنگ و محیط‌زیست تأثیرگذار بوده

و شکاف عمیقی میان انسان و بستر طبیعی او به وجود آورده است. منظر فرهنگی به واسطه تبیین ارزش‌های برآمده از تعامل انسان و محیط، اسلوب مؤثری ارائه می‌دهد که در آن بنیان‌های بازآفرینی بر ارزش‌ها متمرکز شده و از طرف دیگر توان اجرایی بازآفرینی نیز در خدمت تجدید حیات مناظر به کار گرفته شود. هدف این پژوهش دستیابی به چارچوبی دوسویه به منظور تعامل میان منظر فرهنگی و بازآفرینی شهری است که با روش مطالعه کیفی و تحلیلی و با تأمل بر مفاهیم منظر فرهنگی و بازآفرینی انجام شده است. این پژوهش در انتها به مؤلفه ارزش‌های نخستین و ارزش‌های درگذر زمان از مفهوم منظر فرهنگی و دو مؤلفه ابعاد و اصول برآمده از مطالعات بازآفرینی شهری دست می‌یابد که در نهایت این چهار مؤلفه، چارچوبی دوسویه ارائه می‌دهد که از یک سو موجب ارتقاء بن‌مایه‌های مفهومی بازآفرینی شده و از سوی دیگر باعث تحقق عملیاتی حفاظت و توسعه ارزش‌ها گردیده که در نهایت سبب همگرایی بنیان‌های نظری و عملی میان منظر فرهنگی و بازآفرینی می‌شود.

واژه‌های کلیدی

منظر فرهنگی، بازآفرینی شهری، تعامل، ارزش‌های منظر فرهنگی، ابعاد و اصول بازآفرینی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۰۳/۰۸

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۵/۱۵

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۳/۰۶/۲۸

محمدصادق فلاح^۱ (نویسنده مسئول): دانشیار گروه معماری، دانشکده مهندسی، دانشگاه زنجان، زنجان، ایران.
E-mail: safalahat@znu.ac.ir

نیلوفر گرشاسبی^۲: کارشناس ارشد معماری، گروه معماری، دانشکده مهندسی، واحد تهران شمال دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
E-mail: nr.garshasbi@znu.ac.ir

<https://doi.org/10.22059/jfaup.2025.387450.673036>

استناد: فلاح، محمدصادق و گرشاسبی، نیلوفر (۱۴۰۳)، چارچوب دوسویه میان منظر فرهنگی و بازآفرینی شهری، نشریه هنرهای زیبا: معماری و شهرسازی، ۲۹(۳)، ۵۷-۷۱.

مقدمه

هسته اولیه بسیاری از شهرها در زمینه‌ای تاریخی و طبیعی شکل گرفته که در یک قرن اخیر در حوزه ادبیات شهری از آن‌ها با نام منظر فرهنگی یاد می‌شود، این مناظر از آنجاکه بستری کالبدی و طبیعی برای زندگی و فرهنگ مردمان فراهم کرده‌اند، تجلی‌گاه تعامل میان طبیعت و انسان هستند و این تعامل، ارزش‌هایی مادی و معنوی را پدید آورده است. یکی از چالش‌های اساسی در شهرها این است که بسیاری از منظرهای فرهنگی در معرض تهدید قرار دارند. در بعضی از مناطق به دلیل توسعه شهرنشینی و توسعه برنامه‌ریزی نشده زیرساخت‌ها، معاصر سازی تکنیک‌های استفاده از زمین، آلودگی‌ها، آشوب‌های مدنی و یا گردشگری ناپایدار، منظرهای فرهنگی در حال تخریب هستند (طهماسبی و حقیقت‌بین، ۱۴۰۰، ۲). امروزه یکی از راهکارها برای تجدید حیات بافت‌های ناکارآمد، مسئله‌دار، فرسوده و تاریخی، بازآفرینی شهری است. علاوه بر مناطق تاریخی، بازآفرینی شهری برای احیاء و بازیابی دارایی‌های زیست‌محیطی شهری نیز پیشنهاد شده است (Lak et al., 2021, 1).

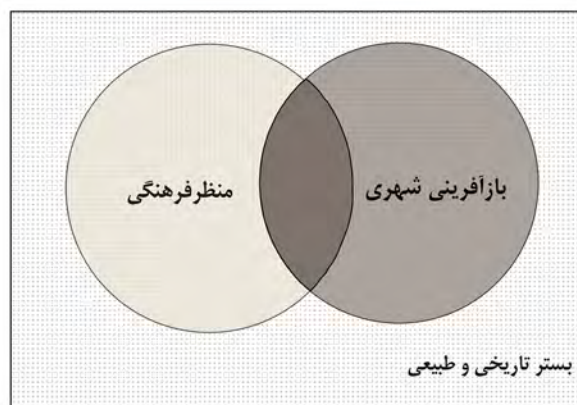
به‌موازات جریان بازآفرینی شهری، موضوع حفاظت شهری نیز یکی از مباحث قابل توجه برای احیاء و تجدید حیات منظرهای فرهنگی است. در سیر تغییر و تکامل این دو جریان برخی صاحب‌نظران به دلیل نزدیک شدن مفاهیم بازآفرینی و حفاظت شهری به یکدیگر، این دو را رویکردی واحد و یکپارچه به حساب می‌آورند (ستایش مهر و همکاران، ۱۴۰۱، ۶۸). بسیاری از مطالعات انجام‌شده، توجه و همراهی برنامه‌های توسعه شهری با حفاظت را ضروری دانسته و حفاظت از منابع و سرمایه‌های شهری را لازمه و زمینه‌ساز توسعه مطرح کرده‌اند (Lichfield, 2009). امروزه، اصطلاح «حفاظت و بازآفرینی شهری» به‌طور گسترده‌ای برای بیان گنجانیدن ابعاد اقتصادی و اجتماعی در برنامه‌ریزی حفاظت شهری و بازتاب اهمیت برنامه‌ریزی یکپارچه استفاده می‌شود (Peera-pun, 2012, 244). گونای در پژوهش خود بازآفرینی شهری و حفاظت شهری را هم‌ارستا می‌داند و معتقد است که بازآفرینی و حفاظت اغلب بسته به خوانش فرایندهای طی شده، مکمل یکدیگرند (Gunay, 2010, 1176). اشوورث و تانبریج در مقاله‌ای به‌منظور بازآفرینی منطقه میراث جهانی ولتا، فرایند پیچیده‌ای برای بازآفرینی شهری ارائه می‌دهند که حفاظت، بازسازی، پاک‌سازی و خلق مجدد را دربر می‌گیرد (Ashworth & Tunbridge, 2017, 495-496). صحنی‌زاده و ایزدی در پژوهش خود با بررسی سیر تحول سیاست‌های بازآفرینی و حفاظت در اروپای غربی، به این نتیجه دست می‌یابند که دو فرایند ضروری حفاظت و توسعه اکنون به‌مثابه دو جریان مکمل مورد عمل است و متولیان با تدوین سیاست‌های مشترک به رویکردی همه‌جانبه نگر و یکپارچه در ارزش‌گذاری بافت‌های شهری دست یافته و برنامه‌های خود را بر آن استوار ساخته‌اند (صحنی‌زاده و ایزدی، ۱۳۸۳، ۲۰). عادلی و عباسی در مقاله‌ای روند توسعه شهر یزد در بازه تاریخی قرن ۵ تا ۱۳ را مدلی مطلوب از توسعه می‌دانند که ضمن پاسخ به نیازهای جدید شکل مناسبی از حفاظت را تصویر می‌نماید (عادلی و عباسی، ۱۳۹۴، ۵۲). حناچی و فدائی نژاد نیز در مقاله‌ای، معیارهای سرزندگی اقتصادی و برجستگی را به‌منظور تدوین چارچوب مفهومی حفاظت و بازآفرینی یکپارچه ارائه کردند و حفاظت و توسعه را به‌مثابه دو جریان مکمل مورد توجه قرار داده‌اند (حناچی و فدائی‌نژاد،

۱۳۹۰، ۲۴). ستایش مهر، ناسخیان و ولی‌بیگ نیز در پژوهش خود به این نتیجه می‌رسند که حفاظت شهری صرفاً رویکردی حفاظتی بدون توجه به توسعه، و بازآفرینی شهری صرفاً رویکردی توسعه‌ای بدون توجه به حفاظت نیست. بلکه هر دو به‌طور توأمان به مؤلفه‌های حفاظت و توسعه توجه دارند، اما تفاوت آن‌ها در اولویت‌بندی توجه به این مؤلفه‌هاست (ستایش مهر و همکاران، ۱۴۰۱، ۷۸). در این پژوهش نیز حفاظت و بازآفرینی هم‌راستای یکدیگر در نظر گرفته‌شده و بر پایه مطالعات، حفاظت یکی از اصول بازآفرینی شهری عنوان شده است.

از اهداف اصلی بازآفرینی شهری، بهبود، بازسازی و تقویت همه وجوه کالبدی، اقتصادی، اجتماعی-فرهنگی و زیست‌محیطی و در کل بهبود زندگی است که برای دستیابی به این اهداف از مجموعه‌ای از برنامه‌ها و اقدامات عملی بهره می‌برد. با این حال چالشی که بازآفرینی شهری همواره با آن مواجه است، حفظ هویت و خاطره مکان‌ها و هم‌چنین رابطه تنگاتنگ بین تاریخ فعالیت‌های انسانی و فضا‌مندسازی آن‌ها است (La-zarević, Arbutina & Popović, 2022, 5)، که رویکرد منظر فرهنگی می‌تواند پاسخ مناسبی برای آن باشد. بحران اقتصادی معاصر و هم‌چنین بحران اکولوژیکی و اجتماعی مدل جدیدی از توسعه شهری را می‌طلبد. امروزه بحث بین‌المللی بر ضرورت وجود یک پارادایم جدید متمرکز است که سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه پایدار را تعریف می‌کند: این پارادایم جدید مفهوم توسعه را به سمت دیدگاهی انسان‌مدارتر و زیست‌محیطی‌تر حرکت می‌دهد (Nocca & Fusco Girard, 2018, 33). اصول برنامه‌ریزی و تدابیر توسعه‌ای باید به گونه‌ای تدوین شوند که هم به فرهنگ و هم به طبیعت حساس‌تر باشند و امکان شناخت بیشتر نسبت به ارزش‌های محلی و دانش سنتی را تسهیل کنند (Wahurwagh & Dongre, 2015, 944).

رفع چالش‌ها و پاسخ به دغدغه‌های منظر فرهنگی و بازآفرینی شهری، که هر یک به شکلی جداگانه با آن مواجه هستند، در توانمندی‌ها و ظرفیت‌های طرف مقابل نهفته است. منظرهای فرهنگی با داشتن ظرفیت‌های بالقوه طبیعی و فرهنگی و نیز ماهیت معنا بخش و هویت‌بخش خود می‌تواند بن‌مایه‌ها و بنیان‌های نظری ژرف‌تر و معنامندتری را برای بازآفرینی تقویت کند. بازآفرینی هم به دلیل ماهیت جامع و انعطاف‌پذیر، توانمندی در توسعه برنامه‌ریزی شده و مدیریت‌شده و نیز اقدامات عملیاتی و اجرایی می‌تواند راهبرد مناسبی برای تجدید حیات مناظر باشد. پژوهش‌های انجام‌شده تاکنون نگرشی یک‌سویه به نسبت میان منظر فرهنگی و بازآفرینی داشته‌اند، به این ترتیب که این مطالعات در حالت اول بر بازآفرینی و تجدید حیات منظرهای فرهنگی تمرکز داشته و در حالت دوم، بر مفهوم منظر فرهنگی به‌عنوان رویکردی برای تحقق بازآفرینی شهری تأکید کرده‌اند. همان‌طور که در مدل مفهومی پژوهش ارائه شده است (تصویر ۱)، این پژوهش برآنست که با تأمل بر مفهوم منظر فرهنگی و ارزش‌های آن و همین‌طور تأکید بر ماهیت بازآفرینی و شاخصه‌های مؤثر در تحقق آن، رابطه‌ای دوسویه و پایدار میان این دو برقرار کند تا ارزش‌ها و ظرفیت‌های مناظر، توان مدیریتی، اجرایی و عملیاتی برای بازآفرینی و احیاء مجدد پیدا کنند و در طرف مقابل، بازآفرینی نیز در بنیان و اصول خود رنگ و بوی ارزش‌ها را گرفته که در شناخت، برنامه‌ریزی و تدوین اصول محقق می‌شود. در نیل به این هدف،

تلاش شده با مراجعه به اسناد و متون، مرور آرا و اندیشه‌های نظریه‌پردازان، شناخت دقیقی از مفهوم منظر فرهنگی و مؤلفه‌های تشکیل دهنده آن و نیز بازشناخت جامع‌تری از ابعاد و اصول بازآفرینی ارائه شود و در نهایت با مؤلفه ارزش‌های منظر فرهنگی و ابعاد و اصول بازآفرینی شهری و تعامل درونی هر یک از مؤلفه‌ها، چارچوبی دوسویه را تبیین کند.



تصویر ۱. مدل مفهومی پژوهش: ارتباط میان منظر فرهنگی و بازآفرینی شهری.

پرسش‌های پژوهش

– چه نسبتی می‌توان میان منظر فرهنگی و بازآفرینی شهری برقرار نمود؟

– چه مؤلفه و یا مؤلفه‌هایی می‌تواند چارچوب دوسویه میان مفهوم منظر فرهنگی و بازآفرینی شهری برقرار کند؟

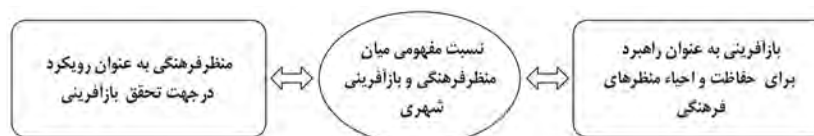
روش پژوهش

پژوهش حاضر به روش تحقیق کیفی و بر اساس روش تحلیل محتوایی انجام شده است. داده‌های کیفی از طریق بررسی آراء صاحب‌نظران و با مراجعه به اسناد و مرور آن‌ها در زمینه بازآفرینی و نیز واکاوی در مطالعات انجام شده در حوزه منظر فرهنگی استخراج گردیده است. به منظور دستیابی به چارچوبی نوین از بازآفرینی ابتدا به کدوکار در مؤلفه‌های منظر فرهنگی و سپس به تبیین ابعاد و اصول بازآفرینی پرداخته شده است. روش تحقیق در این مقاله، روشی کیفی است و از شیوه جمع‌آوری اطلاعات به صورت اسنادی، مبتنی بر جمع‌آوری آخرین اطلاعات از کتب، مجلات و مقالات استفاده شده است.

پیشینه پژوهش

پژوهش‌هایی که در آن به‌طور مشخص، به هر دو موضوع بازآفرینی و منظر فرهنگی پرداخته شده باشد، پرشمار نیستند. با نگاهی دقیق به پیشینه پژوهش و مطالعات انجام‌شده می‌توان دو نسبت تقریباً متفاوت، باین حال نزدیک به هم را میان بازآفرینی و منظر فرهنگی مشخص نمود (تصویر ۲). نسبت اول که دسته اول مطالعات را نیز دربر می‌گیرد

به‌منظور بازآفرینی منظرهای فرهنگی تبیین شده است. در این نسبت، بازآفرینی به‌عنوان راهبرد و نوعی برنامه جامع برای احیاء و تجدید حیات منظرهای فرهنگی به‌کاررفته است و به این پرسش پاسخ می‌دهد که چگونه بازآفرینی می‌تواند ارزش‌های منظرهای فرهنگی را احیا و تقویت کند. این گروه از مطالعات، حفاظت را در کنار بازآفرینی و یا بخشی از بازآفرینی در نظر گرفته‌اند. از آن جمله، نوکا و جرارد در پژوهشی با هدف شناسایی و ارزیابی ارزش‌های میراث و منظر فرهنگی، نشان می‌دهند که میراث فرهنگی می‌تواند به بهره‌وری جامع در مقیاس محلی کمک کند. حفاظت و بازآفرینی از منظر فرهنگی شهری می‌تواند کاتالیزوری مؤثر برای تحریک اقتصادهای محلی و منطقه‌ای باشد. باین حال، فقط مؤلفه اقتصادی نمی‌تواند مزایای چندبعدی حفاظت/بازآفرینی از میراث فرهنگی را به تصویر بکشد و به ادغام مؤلفه‌های اجتماعی و زیست‌محیطی با مؤلفه اقتصادی نیاز است تا بتوان ارزیابی یکپارچه‌ای از ارزش میراث و منظر فرهنگی به دست آورد (Nocca & Fusco Girard, 2018, 47). در مطالعه دیگر که پورجعفر و دهقانی به انجام رسانیده‌اند به نقش بازآفرینی منظرهای فرهنگی در ارتقاء کیفیت شهروندی پرداخته شده است. این مطالعه ادعان می‌دارد بازآفرینی منظرهای فرهنگی با هدف حضور پایدار شهروند، از طریق غنی ساختن تجربه فضاهای جمعی و مشارکتی صورت می‌پذیرد. حمایت از کارآفرینی در مقیاس محلی و به تبع آن حمایت از اقتصاد محلی سبب ماندگاری و ارتقاء کیفیت و امنیت محیط، و نیز ایجاد تعامل و هماهنگی پیوسته میان نقش و عملکرد فضا قابلیت ماندگاری و حضور پذیری مجدد در فضا را افزایش خواهد داد (Pourjafar & Dehghani, 2011, 93). در ادامه این دسته از مطالعات، طهماسبی و حقیقت‌بین به نقش بازآفرینی منظرهای فرهنگی در توسعه پایدار پرداخته‌اند. در این پژوهش و در راستای حفاظت از منظرهای فرهنگی، توجه به مؤلفه‌های فرهنگی، طبیعی و انسان‌ساخت منظرهای فرهنگی، راهبرد حفاظت و بازآفرینی یکپارچه یا بازآفرینی پایدار به‌عنوان راهبردی که نگاه جامع به ارزش‌های همه‌جانبه منظرهای فرهنگی دارد و ابعاد مختلف فرهنگی، محیط زیستی و اجتماعی را مورد توجه قرار می‌دهد می‌تواند به‌عنوان راهبردی مناسب در حفاظت و بازآفرینی منظرهای فرهنگی مورد استفاده قرار بگیرد (طهماسبی و حقیقت‌بین، ۱۴۰۰، ۱۱). ارتباط دیگری که در مطالعات بین منظر فرهنگی و بازآفرینی برقرار شده است، منظر فرهنگی را رویکردی برای بازآفرینی در نظر گرفته که در آن هدف، چارچوب نظری و راهکارهای عملیاتی بازآفرینی با توجه به مفهوم منظر فرهنگی تکمیل و تبیین شده است. این مطالعات به این پرسش پاسخ می‌دهند که چگونه می‌توان با توجه به ارزش‌های فرهنگی و طبیعی در منظر فرهنگی، بازآفرینی را ارزشمند کرد. برای مثال راتولیا و همکاران در مطالعه خود نشان می‌دهند که رویکرد منظر فرهنگی می‌تواند گام مهمی در روند بازآفرینی شهری و هم‌چنین توسعه پایدار شهر و منطقه داشته باشد. این رویکرد، غیرتجانسی است و می‌تواند به‌عنوان منبعی برای



تصویر ۲. رابطه میان دو مفهوم منظر فرهنگی و بازآفرینی شهری در مطالعات انجام‌شده.

با استفاده از این مفهوم می‌توان ارزش‌ها، آرمان‌ها و ذائقه‌های انسانی در حال تغییر را در اشکال مختلف بررسی نمود (طالبیان و فلاح، ۱۳۸۸). یونسکو، میراث فرهنگی و طبیعی ملت‌ها را بخشی از میراث جهانی برشمرده و نحوه شناسایی و حفاظت ملی و نیز بین‌المللی از آن‌ها را نیز طی کنوانسیون‌ها، منشورها و اسناد بین‌المللی متعددی اعلام کرده است. در کنوانسیون که سال ۱۹۷۲ تصویب شد میراث فرهنگی را به سه گروه آثار تاریخی، مجموعه‌های ساختمانی و محوطه‌ها و میراث طبیعی را نیز به سه گروه آثار طبیعی متشکل از ترکیبات فیزیکی و زیست‌شناسی، ترکیبات زمین‌شناسی و جغرافیایی طبیعی و محوطه‌های طبیعی که از نظر علمی و زیبایی شناسانه واجد ارزش جهانی هستند تقسیم‌بندی کرده است (UNESCO, 1972, 1, 2). کمیته میراث جهانی در سال ۱۹۹۲، منظرهای فرهنگی را به عنوان مقوله‌ای از میراث فرهنگی پذیرفت و پیشگام رویکرد جدیدی در حفاظت از تنوع فرهنگی و طبیعی در جهان شد. منظرهای فرهنگی به واسطه برقراری پیوند میان طبیعت و انسان، بیانگر رابطه‌ای طولانی و صمیمانه بین مردم و محیط طبیعی هستند، (UNESCO, 2002, 9) و جلوه‌های گوناگونی از تعامل بین انسان و محیط طبیعی را آشکار می‌کند (UNESCO, 2021, 22). در ادامه به بیان مؤلفه‌های ویا ارزش‌های تشکیل دهنده منظرهای فرهنگی از دیدگاه صاحب‌نظران پرداخته می‌شود.

با توجه به جدول (۱)، و با نگاهی دقیق به مؤلفه‌ها و ارزش‌های تشکیل دهنده منظرهای فرهنگی، می‌توان به نوعی از ارزش‌ها پی برد که در آن زمان و ارزش‌های روز به عنوان یکی از ارزش‌های تشکیل دهنده مطرح شده است، برای مثال ارزش‌های امروزی که ریگل عنوان کرده (Burgos Vargas & Mora Alonso-Muñoyerro, 2022)، در ادامه مؤلفه زمان و فرایند (Ziyace, 2018)، مؤلفه‌های تداومی (فلاح، کلامی و نجات، ۱۴۰۳)، ارزش‌های روز (Abbaszadeh et al., 2019)، ارزش‌های اجتماعی و اقتصادی معاصر (Feilden & Jokilehto, 1998)، روایت و رویداد (مسعود و همکاران، ۱۳۹۸) و تازگی (Appelbaum, 2007) نمونه‌هایی از ارزش‌هایی هستند که همچنان با زمان معاصر خود ارتباط دارند. این دسته از ارزش‌ها، تکیه‌گاه و نیز رویکردی مفهومی برای توسعه در امر بازآفرینی شهری فراهم می‌کنند. ارزش‌هایی همچون تداوم، تازگی، ارتباط با زمان بر این نکته تأکید دارند که منظر فرهنگی و بازآفرینی شهری در تعامل با یکدیگر می‌توانند مولد ارزش‌های نوینی باشند که در عین حفظ اصالت و یکپارچگی با ارزش‌های اصیل خود با تغییرات و تحولات زمانه نیز همراه می‌شوند.

در مطالب ذکر شده که در جدول (۱) هم به طور جامع بیان شده، ارزش‌های امروزی، ارزش‌های معاصر، تازگی، رابطه و تکوین و تداوم قابل توجه و تأمل هستند، مفهوم «رابطه» بر ارتباط با تحولات و تغییرات کالبدی، فعالیتی و معنایی که در بستر زمانی و مکانی برای منظرهای فرهنگی روی می‌دهد اشاره دارد که در اینجا، این مؤلفه‌ها می‌توانند بر ارزش‌های منظر فرهنگی اثرگذار باشند. از طرف دیگر مفاهیم «تکوین و تداوم» بر خلق و آفرینش مجدد ارزش‌های منظرهای فرهنگی دلالت دارد که با توجه به اصالت و یکپارچگی با ارزش‌های نخستین و اصیل منظر فرهنگی تداوم و استمرار می‌یابند. از طریق این دو مفهوم می‌توان ارزش‌های منظر فرهنگی را در تعامل با تغییرات و تحولات پیش رو به سیاق

تأمین منافع مردم محلی مدیریت شود و شامل حفاظت از میراث فرهنگی محلی باشد (Răţulea et al., 2023, 15). در پژوهش مشابه دیگری واهوروا و همکاران، منظر فرهنگی را به عنوان رویکردی برای بازآفرینی پایدار منطقه برهان‌پور در هند به کار می‌گیرند و به این نتیجه می‌رسند که حفاظت از باغ‌های تاریخی و مناظر طراحی شده می‌تواند عامل مؤثری برای ایجاد اشتغال و درآمد از طریق صنعت گردشگری باشد و در نهایت امکان بازآفرینی را فراهم می‌کند. در این پژوهش بازآفرینی پایدار منظر برهان‌پور از طریق یکپارچه‌سازی حفاظت از میراث طبیعی و فرهنگی انجام شده و تلاش‌های توسعه محور باید در پرتو مفهوم منظر فرهنگی که هدف آن ایجاد فرهنگ و طبیعت به عنوان عناصر به هم پیوسته فضا است، انجام گیرد (Wahurwagh & Dongre, 2015, 944). شیانگ و همکاران در پژوهش دیگری تلاش کردند چارچوب نظری جدیدی برای بازآفرینی مطرح کنند. در این راستا، راهکارهای بازآفرینی شهری مبتنی بر طبیعت^۱ برگرفته از غرب را با راهکارهای مبتنی بر خصوصیات اجتماعی^۲ (و فرهنگی) جامعه چین برای احیاء خرده سیستم‌های اجتماعی ترکیب کرده و مدل جامعی برای بازآفرینی شهری ارائه می‌دهند که از طریق این رویکرد می‌توان استفاده از فضاهای شهری را کارآمدتر کرده و به یک رابطه سه‌طرفه و متوازن بین رشد اقتصادی، توسعه عدالت اجتماعی و هم‌چنین حفاظت از محیط زیست دست یافت (Xiang, Yuanyuan & zongyu, 2020, 1,8).

در ادامه مطالعات انجام شده، این پژوهش برآنست با تأمل بر مفهوم منظر فرهنگی و واکاوی مؤلفه‌های مؤثر آن از یک طرف و تدقیق در مبانی و بنیان‌های نظری و اجرایی بازآفرینی از طرف دیگر، چارچوبی دوسویه و متقابل ارائه دهد به گونه‌ای که راهبردها و راهکارهای اجرایی بازآفرینی در بستر فرهنگ و طبیعت تحقق یابد و نیز ارزش‌های منظرهای فرهنگی با توجه به توان برنامه‌ریزی و اجرایی و نیز ماهیت باز و انعطاف‌پذیر بازآفرینی، حفاظت و توسعه یابند.

مبانی نظری پژوهش

مفهوم منظر فرهنگی

منظر فرهنگی لایه‌های متمدنی و درهم‌تنیده زمان و مکان را در برگرفته است که در آن زمان به تاریخ و فرهنگ و مکان به محیط زیست و طبیعت دلالت دارد. به واقع منظر، مفهومی پیچیده از دو مفهوم پیچیده دیگر است، یکی فرهنگ و دیگری طبیعت. جایی که این دو باهم تلاقی کرده و تناور می‌شوند، منظر پدیدار می‌گردد (فلاح و همکاران، ۱۴۰۳، ۱۳۵). همان‌طور که شما^۳ توضیح می‌دهد: «مناظر پیش از آنکه طبیعت باشند، فرهنگ هستند؛ سازه‌هایی از تخیل که روی چوب و آب و سنگ نقش بسته‌اند» (Konijnendijk, 2008, 2). از نیمه سده بیستم اصطلاح منظر فرهنگی به همه محوطه‌هایی که بر اثر تعامل طولانی آدمی و طبیعت پدید آمده توسعه یافت و در محیط‌های دانشگاهی بیش از پیش پذیرفته شد. امروز منظر فرهنگی همه مراتب مادی و معنایی محیط را شامل می‌شود. در این تعریف هم اثر آدمی بر محیط و هم اثر محیط بر آدمی ملحوظ است: یعنی حیطه‌ای جغرافیایی که آدمی را ساخته و جامعه‌ای انسانی که محیط را تعریف کرده است. به عبارتی توجه کالچرال لندسکیپ نیز معطوف به کجایی یک محوطه تاریخی و کیستی اهل آن محوطه است (بهشتی، نجفی و ابوترابی، ۱۴۰۱، ۷۴).

جدول ۱. دسته‌بندی مؤلفه‌ها و ارزش‌های منظر فرهنگی.

افراد	مؤلفه‌های اصلی منظر فرهنگی	مؤلفه‌های فرعی منظر فرهنگی
ریگل Burgos Vargas & Mora (Alonso-Muñoz, 2022)	یادبودی	قدمتی، تاریخی، یادبودی
	امروزی	کاربردی، هنری، تازگی، هنری نسبی
منشور بورا (Charter, 1997)	ارزش‌ها	زیباشناختی، تاریخی، علمی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، ملی، معنوی
سند نارا (ICOMOS, 1994)	ارزش‌ها	هنری، تاریخی، اجتماعی، علمی
براون (Brown, 2001)	عناصر ملموس	مسیرهای حمل‌ونقل و محل‌های تقاطع، خدمات شهری، پوشش زمین، مکان‌های شاخص فرهنگی، بنگاه‌های صنعتی و اقتصادی
	عناصر ناملموس	سیاست و سرشماری، سرحدات، مرزهای مالکیت، کاربری اراضی
جونز (Jones, 2003)	بعد کالبدی	اثر فعالیت‌های انسان در منظر
	بعد شناختی	معنای فرهنگی را به محیط کالبدی (هم طبیعی و هم انسانی) پیوند می‌دهد.
فیلدن (Feilden, 2003)	احساسی	شگفتی، هویت، تداوم، احترام و ستایش، نمادین و معنوی
	فرهنگی	استنادی، تاریخی، قدمت و باستان‌شناسی، معماری و زیباشناختی، چشم‌انداز شهری، منظر شهری و بوم‌شناسی، فنی و علمی
	کاربردی	عملکردی، اقتصادی شامل گردشگری، اجتماعی، آموزشی، سیاسی
براون، میچل و برسفورد (Brown et al., 2005)	ارزش‌های منظر فرهنگی	محیطی، فرهنگی، معنوی، آموزشی، علمی، تفریحی
عباس‌زاده و همکاران (Abbaszadeh et al., 2019)	ارزش‌های تاریخی	مفهومی (کیفیت ایده / کیفیت پدیده) کالبدی (اصالت مصالح، اصالت طرح، ارتباط با بستر طبیعی و فیزیکی) مهارت‌ها
	ارزش‌های فرهنگی - اجتماعی	اعتقادی (ارزش‌های دینی، معنوی، سنت‌ها، نمادین و مذهبی)، احساسی (اعجاب، ارزش هنری، زیبایی شناسی، ندرت، قدمت)، هویتی (هویت اجتماعی - ملی، هویت اجتماعی - محلی، هویت سکونت‌گاه
	ارزش‌های روز	علمی - آموزشی، گردشگری، اقتصادی، عملکردی، سیاسی
آدانل (O'Donnell, 2008)	ارزش‌های ملموس	سیستم‌های طبیعی، کاربری‌های زمین، سازمان فضایی، روابط بصری، توپوگرافی، پوشش گیاهی، ویژگی‌های آب، طبیعی و ساخته‌شده، سازه‌ها و ساختمان‌های منظر غیرمسکونی، ویژگی‌های فضایی، فرم و مقیاس ساختارهای سکونت‌پذیر
	ارزش‌های ناملموس	جشنواره‌ها، موسیقی سنتی، رقص، اجرا، زیارت، عبادت، مراسم عبادی، فعالیت‌های سنتی
وگلر (Ziyace, 2018)	معنا و پیام فرهنگی	ایده‌ها، باورها
	فعالیت‌ها و رفتارهای انسانی	توپوگرافی، پوشش گیاهی، ساختار (زمان / فضا، نیازهای بصری)، الگوی استقرار
سونکلی (Ziyace, 2018)	میراث فرهنگی زنده	ملموس: محصول و یا کالایی برای استفاده مذهبی و فرهنگی، محصول یا کالا برای استفاده خانگی (غذا، لباس، موارد خانگی)، محصول برای استفاده صنعتی غیرقابل ملموس: احساس هویت، الگوی استفاده از فضا، بیان (شفاهی، رفتاری، عرفی)، نظام باورها، فعالیت‌های تجاری، اجتماعی یا فرهنگی.
	میراث فرهنگی مصنوع	ملموس: ساختمان یا گروهی از ساختمان‌ها، پارک‌ها و باغ‌های عمومی، بناها و سازه‌ها، محوطه‌های باستانی. ناملموس: الگوی استفاده از زمین، الگوی استفاده از ساختمان، بیان (معماری، نمای خیابانی، نمای شهری)، حس مکان.
صادقیان و همکاران (Sadeghian et al., 2020)	مؤلفه‌های عینی	عوامل جغرافیایی، پوشش گیاهی، منظر دست‌ساخت، ساختار بیوفیزیکال
	مؤلفه‌های ذهنی	ارزش‌های فرهنگی (آداب و رسوم، لباس محلی، بازی‌های بومی، موسیقی، رنگ، بو، باور، سنت سکونت، ساختار اجتماعی و شیوه زندگی)، ارزش‌های کالبدی هویت ساز، ارزش‌های اقتصادی
اندرودی و صحراکاران (اندرودی و صحراکاران، ۲۰۱۷)	ارزش‌های منظر فرهنگی	اجتماعی، احساسی ادرکی، فرهنگی طبیعی، بومی، زیست‌محیطی، اقتصادی
ریگل Burgos Vargas & Mora (Alonso-Muñoz, 2022)	یادبودی	قدمتی، تاریخی، یادبودی
	امروزی	کاربردی، هنری، تازگی، هنری نسبی

افراد	مؤلفه‌های اصلی منظر فرهنگی	مؤلفه‌های فرعی منظر فرهنگی
استفنسون (Stephenson, 2008)	فرم	ویژگی‌های باستان‌شناختی، طبیعی، تاریخی و ساخته‌های دست‌ساز انسانی
	اقدامات انسانی/فرایندهای طبیعی	فرایندهای تاریخی، طبیعی و اکولوژیکی، نظام‌ها و فعالیت‌های انسانی و سنتی
	روابط	داستان‌ها و اسطوره‌ها، معانی، معنویت، خاطرات و حس مکان
ضیایی (Ziyae, 2018)	مادی	فرم‌های طبیعی
		فرم‌های دست‌ساز
	غیرمادی	باورها
		قوانین
		رفتارها
	روابط	زمان/فرایند
		روش و تکنیک
فلاح، کلامی و نجات (فلاح و همکاران، ۱۴۰۳)	مؤلفه‌های تکوینی	مؤلفه‌های مؤثر در پیدایش منظرهای فرهنگی، خاطره‌انگیزی، انعطاف‌پذیری، خوانایی
	مؤلفه‌های تداومی	مؤلفه‌های مؤثر در تداوم منظرهای فرهنگی: اصالت و یکپارچگی
عباس‌زاده و همکاران (Abbaszadeh et al., 2019)	ارزش‌های تاریخی	مفهومی (کیفیت ایده / کیفیت پدیده) کالبدی (اصالت مصالح، اصالت طرح، ارتباط با بستر طبیعی و فیزیکی) مهارت‌ها
	ارزش‌های فرهنگی - اجتماعی	اعتقادی (ارزش‌های دینی، معنوی، سنت‌ها، نمادین و مذهبی)، احساسی (عجاب، ارزش هنری، زیبایی‌شناسی، ندرت، قدمت، هویتی (هویت اجتماعی - ملی، هویت اجتماعی - محلی، هویت سکونت‌گاه
	ارزش‌های روز	علمی - آموزشی، گردشگری، اقتصادی، عملکردی، سیاسی
فیلدن و یوکیلتهو (Feilden & Jokilehto, 1998)	ارزش‌های فرهنگی	هویت، ارزش نسبی فنی / هنری، کم‌نظیر بودن
	ارزش‌های اجتماعی اقتصادی معاصر	اقتصادی، کاربردی، آموزشی، اجتماعی، سیاسی
مسعود، عشرتی، فیضی و عینی‌فر (مسعود و همکاران، ۱۳۹۸)	ارزش‌ها	قدمت، نمادین، روایت و رویداد، معنوی و مذهبی، زیبایی، ویژگی‌های فضایی، فعالیت و کارکرد، سند و مدرک
اپلبام (Appelbaum, 2007)	ارزش‌ها	هنری، زیبایی‌شناسی، تاریخی، استفاده، پژوهشی، آموزشی، قدمت، احساسی، تازگی، پولی، وابسته، یادبودی

جدول ۲. تبیین ارزش‌ها در منظر فرهنگی.

ارزش‌ها در منظر فرهنگی				
مرتبط با مفهوم حفاظت	ارزش‌های نخستین	فرمی / کالبدی	طبیعی	توپولوژی، جغرافیا، هیدروگرافی، مواد تشکیل‌دهنده بافت و سطح، پوشش گیاهی، وضعیت اقلیمی، بیابان‌ها، کنار دریا
			انسانی	ساختمان یا گروهی از ساختمان‌ها، پارک‌ها و باغ‌های عمومی، بناها و سازه‌ها، محوطه‌های باستانی، ساختمان‌ها، جاده‌ها، پل‌ها، بناهای تاریخی، مصنوعات شهری، باغ‌ها، کشاورزی
		فعالیتی / فرایندی	طبیعی	فرایندهای تاریخی، طبیعی و اکولوژیکی
			انسانی	فعالیت‌های انسانی و سنتی، فعالیت‌های تجاری، اجتماعی یا فرهنگی، سبک‌ها، شیوه‌ها و الگوها
مرتبط با مفهوم توسعه	ارزش‌های در گذر زمان	معنایی		داستان‌ها و اسطوره‌ها، معانی، معنویت، خاطرات و حس مکان
		فرمی / کالبدی		ارزش‌هایی که از طریق تعامل با تغییرات نوین کالبدی، مثل طراحی فضاهای جدید، طراحی مناظر جدید به وجود آمده است.
		فعالیتی / عملکردی		ارزش‌هایی که در تعامل و ارتباط با پدیده‌های نوین و فناوری‌های نوظهور مثل دوچرخه‌های هوشمند، در بستر زمانی و مکانی پدیدار می‌شوند و عملکردها و فعالیت‌های جدیدی را خلق می‌کند.
		معنایی		ارزش‌هایی که برگرفته از خداه‌ها، رویدادها، جشنواره‌ها، مراسم‌های سیاسی، کاری و شغلی جدید و بدیع و ... هستند و می‌تواند بر حس هویت، حس تعلق و خاطره‌انگیزی مؤثر باشد.

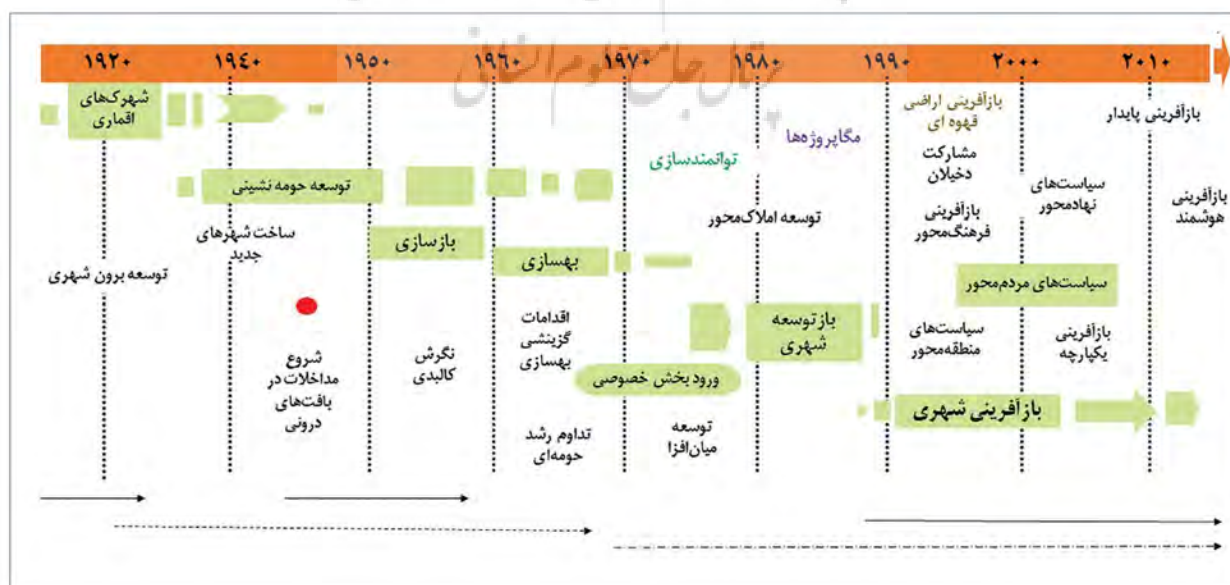
بازآفرینی شهری، ابعاد و اصول

بازآفرینی شهری را می‌توان تأثیرگذارترین رویکرد معاصر در زمینه حفاظت و نگهداری شهری دانست. یکی از دلایل اصلی این امر ظرفیت بالای این رویکرد در پرداختن به ابعاد مختلف شهر است (Izadi, et al., 2020, 163). بازآفرینی مفهوم گسترده، چندبعدی و پیچیده‌ای در ادبیات توسعه‌ی شهری دارد و می‌تواند دامنه‌ی وسیعی از فعالیت‌ها را از مقیاس‌های کلان شهری تا مقیاس همسایگی دربر گیرد. مفهوم بازآفرینی شهری بسته به سطح توسعه هر کشوری می‌تواند به چند طریق تفسیر شود (Galdini, 2005, 4). واژه بازآفرینی از میان واژگانی همچون «معاصر سازی، تجدید نسل، از نو سر برآوردن» (حبیبی و مقصودی، ۱۳۸۲، ۴-۵) و «تجدید حیات» (فرخ زنوزی، ۱۳۸۰، ۷)، مصطلح‌ترین برگردان فارسی برای واژه‌ی *Regeneration* است. این واژه به‌واسطه پیشوند «re» نیم‌نگاهی به گذشته دارد و برآنست حیات، سرزندگی و رونقی که درگذشته وجود داشته را دوباره جاری کند و به‌واسطه واژه *generat* نگاهی به اکنون و آینده دارد و درصدد آن است با تولید و زایشی متناسب با زمان و مکان، حیات مدنظر خود را تجدید کند. ترکیب این دو واژه، مفهومی سیال، پویا، پیش‌رونده و توسعه‌گرا در نقطه آغازین امروز با نگاهی به آینده و توجه به گذشته به وجود می‌آورد. همان‌طور که بازسازی یا ترمیم از منظر زیست‌شناسی به معنای رشد مجدد بافت‌های از دست‌رفته یا آسیب‌دیده و بازگرداندن یک سیستم به مرحله اولیه خود است، در ادبیات توسعه شهری نیز مفهوم بازآفرینی، بر رشد مجدد فعالیت‌های اقتصادی، بازبانی کارکردهای اجتماعی ناکارآمد، ادغام مجدد لایه‌های اجتماعی طردشده، و بازبانی کیفیت زیست‌محیطی آسیب‌دیده و دستیابی به تعادل اکولوژیکی تأکید دارد (Zhang, 2024, 198).

بازآفرینی شهری مؤلفه‌ای مهم از «سیاست شهری» گسترده‌تری است، که لزوماً منحصراً مربوط به «بازآفرینی» نمی‌شود (Tallon, 2010, 4). سیر تحول سیاست‌های توسعه شهری از رویکردی تک‌بعدی و تک‌محوری که بیشتر بر تغییرات کالبدی متمرکز بود و از بحران‌های پس از جنگ نشئت

دیگری ارائه کرد که در آن هم به گذشته و هم به آینده منظرهای فرهنگی با ژرفبینی بیشتری نظر افکند.

با عنایت به مفاهیم ذکرشده، دو نوع ارزش را می‌توان برای منظرهای فرهنگی تبیین نمود (جدول ۲)، ارزش‌هایی که در بستر تاریخی و فرهنگی موجود بوده و در حال حاضر به دست انسان رسیده است، ارزش‌هایی ثابت و ماندگار که برای تداومشان به حفاظت، مرمت و مراقبت نیاز است و می‌توان آن‌ها را ارزش‌های نخستین نامید و درواقع بحث حفاظت این نوع از ارزش‌ها را پوشش می‌دهد. این نوع حفاظت از مرمت کالبدی شروع شده و به حفاظت معنایی می‌رسد (برگرفته از فلاح و همکاران، ۱۳۹۶، ۲۱). اما نوع دیگری از ارزش‌ها را می‌توان برای منظرهای فرهنگی بیان کرد که در ارتباط با تحولات زمانی و مکانی و در تعامل با تغییرات نوین، پدیده‌های نوظهور و برنامه‌ریزی و اقدامات توسعه محور شهری ایجاد شده و از آنجاکه اصالت و یکپارچگی با ارزش‌های نخستین را تداوم داده و در تعامل با بستر فرهنگی و طبیعی قرار گرفته، استمرار یافته و در ادامه و با گذر زمانی طولانی‌تر به ارزش‌های نخستین تبدیل خواهند شد. به‌واقع ارزش‌های درگذر زمان، تداوم ارزش‌های نخستین است که با توجه به زمانه و عصر کنونی و نیز با توجه به تغییرات بنیادین و توسعه محور که در راستای بازآفرینی شهری انجام می‌شود، خود را آشکار می‌کنند. این ارزش‌ها خود نیز به سه دسته ارزش‌های فرمی، عملکردی و معنایی تقسیم می‌شوند. ارزش‌های درگذر زمان دربرگیرنده ارزش‌های فرمی یا کالبدی هستند که از طریق تغییرات و تحولات کالبدی برای مثال طراحی و توسعه فضاهای نوین و یا مناظر طراحی‌شده به وجود می‌آیند، ارزش‌های عملکردی و فعالیتی ارزش‌هایی هستند که عملکردها و فناوری‌های نوین برای منظرهای فرهنگی ایجاد می‌کنند و ارزش‌های معنایی نیز ارزش‌هایی هستند که از دل خاطرات جدید، نمادها و نشانه‌های نوین برگرفته از تغییرات و تحولات و توسعه‌های کنونی پدیدار می‌شوند. در ادامه به‌منظور تبیین چارچوبی که حفاظت و توسعه هماهنگ و یکپارچه ارزش‌ها، بر آن استوار شود به واکاوی مفهوم بازآفرینی شهری پرداخته می‌شود.



حل مسئله و معضلات شهری، رویکرد می‌دانند، «بازآفرینی رویکردی جامع، یکپارچه و کل‌نگر دارد و سه هدف اقتصاد، برابری و محیط را دربر می‌گیرد» (Kocabas & Gibson, 2002, 178) و برخی دیگر، آن را به واسطه داشتن برنامه‌ریزی برای دستیابی به اهداف، راهبرد می‌شناسند، «بازآفرینی، راهبردی سیاسی است که از مجموعه‌هایی از مقررات و سیاست‌های برنامه‌ریزی برای تشویق توسعه‌دهندگان به سرمایه‌گذاری در ناحیه‌های فرسوده و متروکه شهری استفاده می‌کند» (Jones & Evans, 2008, 4). آنچه بین این سه نوع تلقی از ماهیت بازآفرینی مشترک است، نیل به هدفی مشخص برای بازآفرینی است، که به‌طور کل به حل مسائل شهری اشاره می‌کند. بازآفرینی شهری در طول زمان، از شکل ساده نوسازی یا بهسازی زیرساخت‌های فرسوده و زمین‌های ساخته‌شده، به واسطه هدف قرار دادن بازسازی بافت شهری، باز نوسازی اقتصاد شهری و نیز تصویر شهری، در عین حال که به دنبال تعامل اجتماعی و برابری بیشتر، مشارکت مردم محلی و ادغام اجتماعی و شغلی آن‌ها در یک زمینه چند کارکردی است، به شکلی دقیق‌تر و هدفمندتر تکامل یافته است (Hassan, 2012, 230).

رابرتز با بهره‌گیری از تعریف لیچفیلد که در آن ویژگی‌های اساسی بازآفرینی را شناسایی و معرفی کرده و نیز با اشاره به گفته‌های هاسنر که بر ضعف‌های ذاتی رویکردهای بازآفرینی تأکید نموده، از جمله آن که بدون چارچوب استراتژیک هستند، و نیز لزوم ارائه راهکارهای جدید که دابیسون آن را مطرح کرده است، تعریف جامعی از بازآفرینی ارائه می‌دهد که در آن از ماهیت و هدف بازآفرینی به‌طور تلویحی سخن به میان آورده است: «بازآفرینی شهری، عبارت است از نگرش جامع و یکپارچه و مجموعه اقداماتی که به حل مسائل شهری بینجامد، به‌طوری که بهبود دائمی در شرایط اقتصادی، کالبدی، اجتماعی و زیست‌محیطی بافتی که دستخوش تغییر شده را به وجود آورد» (Roberts, 2017, 18). بازآفرینی بافت‌های ناکارآمد شهری می‌تواند زمینه‌ساز توسعه درونی شهرها و حفظ و احیای کالبدی و اجتماعی فرهنگی آن‌ها باشد و از تخریب طبیعی، از یک سو، و ویرانگری برنامه‌ریزی شده توسط سودجویان، از سوی دیگر، جلوگیری کند. درواقع، بازآفرینی ابزاری برای بهبود کیفیت زندگی آینده فضاهای شهری است (Alpopi & Manole, 2013, 179). دپارتمان توسعه شهری اتحادیه اروپا در سال ۲۰۱۱، بیانیه تولدور را به منظور حمایت از بازآفرینی شهری یکپارچه، تصویب کرد که هدف از آن بهینه‌سازی، حفظ و احیای کل سرمایه موجود شهری (محیط ساخته‌شده، میراث تاریخی و سرمایه اجتماعی) بود، موضوعی که در رویکردهای سابق اولویت نداشت (پورا احمد و همکاران، ۱۴۰۱، ۷). سیاست‌های توسعه شهری در کشورهای توسعه‌یافته به‌ویژه در اروپای غربی و آمریکای شمالی در طی دو دهه گذشته عمدتاً بر برنامه‌های بهسازی، بازآفرینی و توانمندسازی شهری متمرکز بوده است. هدف از اجرای سیاست‌های بازآفرینی شهری و برنامه‌های تجدید حیات شهری، ارتقاء شرایط کیفی زندگی در سکونت‌گاه‌ها از طریق ایمن‌سازی و مقاوم‌سازی ساختمان‌ها، توسعه و بهبود زیرساخت‌های شهری، تأمین خدمات شهری مورد نیاز، آموزش ساکنان، ایجاد فرصت‌های شغلی، تقویت نهادهای مدیریت محلی و دفاتر خدمات محله‌ای مردم‌نهاد، الگوسازی و ترویج قواعد کیفی ساخت‌وساز است (پورا احمد و همکاران، ۱۳۸۹، ۷۴).

می‌گرفت، شروع شد و به‌مرور با در نظر گرفتن مسائل اجتماعی، توسعه‌ی اقتصادی، فرهنگ و محیط‌زیست به رویکردی جامع و چندجانبه در بازآفرینی و گرایش‌های مختلف آن به سرانجام رسید (تصویر ۳). بازآفرینی شهری جریانی است که ریشه در جریان‌های بازسازی، باز زنده سازی، نوسازی و توسعه‌ی مجدد که بعد از جنگ جهانی دوم در اروپا تکامل یافتند دارد. این جریان در دو دهه اخیر به سرعت در بریتانیا، اروپا و سایر نقاط جهان گسترش یافته و تغییرات بسیاری را در شهرهای جهان ایجاد کرده است (ستایش مهر، ناسخیان و ولی بیگ، ۱۴۰۱، ۶۷). کارمون سه نسل از سیاست‌های نوسازی شهری انجام‌شده در ایالات متحده آمریکا و بریتانیا را شناسایی کرد. نسل اول «عصر بولدوزر» نامیده می‌شود، زیرا بر پاک‌سازی زاغه و محیط ساخته‌شده تأکید دارد. این رویکرد به دهه ۱۹۳۰ بازمی‌گردد، اما هنوز تا دهه ۱۹۶۰ در ایالات متحده آمریکا و بریتانیا مورد استفاده قرار می‌گرفت. نسل دوم مداخلات بازآفرینی در دهه ۱۹۶۰ رخ داد و بیشتر بر توان بخشی محله‌ای و مشکلات اجتماعی متمرکز بود. نسل سوم، بین دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، بر باز زنده سازی مراکز شهری متمرکز بود و بر توسعه اقتصادی آن‌ها تأکید داشت (Carmon, 1999, 145-147). آن‌طور که کوچ می‌گوید بازآفرینی به شکل گسترده پس از سال ۱۹۹۵، به عنوان جایگزینی برای نوسازی شهری در عرصه ادبیات شهرسازی به کار گرفته شد. کوچ این جایگزینی را این‌طور بیان می‌کند: «بازآفرینی شهری از آرمان‌ها و دستاوردهای نوسازی شهری که بر تغییرات کالبدی تأکید دارد و همین‌طور تجدید حیات شهری که باوجود پیشنهاد اقدام (اجرایی)، اما در ارائه رویکرد دقیق ناتوان است، بسیار فراتر حرکت می‌کند» (Tsenkova, 2003, 1). به علاوه، شواهد و اسناد تاریخی مبین آن است که از آغاز دهه ۱۹۹۰ و پس از اجلاس زمین، بازآفرینی به مثابه سیاست غالب در حوزه مداخله و احیای بافت‌های آسیب‌پذیر، منشأ دگرگونی‌های عظیم گردیده و پیامدهای متفاوتی به همراه داشته است (پورا احمد و همکاران، ۱۴۰۱، ۲). با نگاهی به تحولات شهرهای غربی از دهه ۱۹۵۰ تا ۱۹۹۰ تغییر پارادایم از رویکردی ابتدایی و ناپخته به رویکردی دقیق و نیز از اصرار کورکورانه بر تغییرات کمیتی تا تأکید بر کیفیت توسعه را به راحتی می‌توان مشاهده کرد (Zhang, 2024, 198). از این رو راهبرد و جهت‌گیری اصلی بازآفرینی در دهه ۱۹۹۰ را، حرکت به سوی شکل جامع‌تری از سیاست‌گذاری و اعمال تمرکز بر روی راه حل‌ها و مداخلات یکپارچه می‌دانند (Roberts, 2017, 19). راه حل و مسئله، عناصر کلیدی در درک راهبردهای توسعه مجدد شهری هستند. در مطالعات توسعه شهری درک مسئله و حل مسئله مستلزم یکدیگرند و شناخت مسئله بازآفرینی برای کشف راهکارهای بازآفرینی شهری حائز اهمیت است (Tan & Altrock, 2016, 247).

برخی از صاحب‌نظران، بازآفرینی را به واسطه داشتن مراحل و فعالیت‌های مرتبط برای یک رسیدن به یک هدف، فرایند می‌دانند و معتقدند که بازآفرینی فرایندی است که طی آن به خلق فضاهای شهری جدید با حفظ ویژگی‌های اصلی فضایی (کالبدی و فعالیتی) منجر می‌گردد. در این اقدام، فضای شهری جدید حادث می‌شود که ضمن حفظ شباهت‌های اساسی با فضای شهری قدیم، تفاوت‌های ماهوی و معنایی را با فضای قدیم نیز به نمایش می‌گذارد (حبیبی و مقصودی، ۱۳۸۲، ۴)، برخی دیگر بازآفرینی را به دلیل ارائه ایده و نگرشی کلی برای

ابعاد باز آفرینی شهری

رابرتز و همکاران در مقدمه کتاب خود به زمینه‌ها و موضوعاتی اشاره می‌کنند که برای درک سیاست و فرایند بازآفرینی شهری ضروری هستند این زمینه‌ها که می‌توانند به ابعاد گوناگون بازآفرینی اشاره کنند، عبارت‌اند از مباحث اقتصادی و مالی، جنبه‌های کالبدی و محیطی بازآفرینی، مباحث اجتماعی و مرتبط با جامعه، اشتغال، آموزش و پرورش، مسکن و مباحث مربوط به آن (Roberts, 2017, 5). مطابق با نظر جونز و ایوانز بازآفرینی شهری ابعاد اجتماعی، اقتصادی و محیطی را در نظر می‌گیرد (Jones & Evans, 2008, 6). در ادامه تالون ابعاد بازآفرینی شهری را اقتصادی، اجتماعی-فرهنگی، کالبدی-محیطی و حکمرانی می‌داند (جدول ۳) و این‌گونه اظهار می‌کند که این چهار بعد، چهار بعد مجزا از همدیگر نیستند، بلکه با یکدیگر مرتبط‌اند. بازآفرینی موفق شهری، باید ماهیت مرتبط به مشکلات اقتصادی، اجتماعی، کالبدی و زیست‌محیطی را در زمینه جغرافیای محلی به رسمیت بشناسد (Tallon, 2010, 5-6). موفقیت بازآفرینی شهری را می‌توان بر مبنای تعامل و هم‌افزایی بین سرمایه‌های شهری (اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، زیست‌محیطی، نمادین و فضایی) محاسبه و مدل‌سازی کرد (Bratuškins et al., 2020, 8).

جدول ۳. ابعاد بازآفرینی شهری، مأخذ: (Tallon, 2010)

ابعاد	دغدغه‌ها
اقتصادی	ایجاد شغل، درآمد، اشتغال، مهارت‌ها، قابلیت استخدام، توسعه
اجتماعی-فرهنگی	کیفیت زندگی، بهداشت، آموزش، پیشگیری از جرم، مسکن، کیفیت خدمات عمومی
کالبدی	زیرساخت‌ها، محیط ساخته شده، حمل و نقل و ارتباطات
زیست‌محیطی	محیط طبیعی، مناظر طبیعی و طراحی شده
حکمرانی	ماهیت تصمیم‌گیری، درگیر کردن جوامع محلی، مشارکت گروه‌های دیگر، سبک رهبری

اصول باز آفرینی شهری

با توجه به ماهیت انعطاف‌پذیر و تکامل‌پذیر بازآفرینی، اصول و قواعد بازآفرینی شهری با توجه به ویژگی‌های محل پروژه تبیین می‌شود. اصول بازآفرینی و هم‌مدل‌های مشارکتی باید مختص مکان، جامعه و پروژه محور باشند. به عبارت دیگر نباید انتظار یک نسخه واحد برای بازآفرینی شهری داشت و باید مدل‌های بازآفرینی متفاوت بر اساس ویژگی‌های محلی هر سکونتگاه و جمعیت طراحی شود (Güzey, 2009, 29). باین حال برخی از صاحب‌نظران اصول مشترکی برای بازآفرینی ارائه کرده‌اند که برای تمامی پروژه‌های بازآفرینی تعمیم‌پذیر و فراگیر بوده است. این اصول، بینش ثابت و دائمی در طراحی و توسعه مطلوب شهری هستند که برای چندین دهه کاربرد داشته و در دهه‌های آینده نیز کاربرد خواهند داشت (پورا احمد و همکاران، ۱۴۰۱). در ادامه در جدول (۴) به جمع‌آوری و ارائه اصول مشترک مطرح‌شده از صاحب‌نظران از جمله اولزم (Güzey, 2009, 29)، رابرتز (Roberts, 2017, 21-22)، لازرو (La Rosa et al., 2017, 181)، کارتر و رابرتز (Carter & Roberts, 2017, 49) و پورا احمد (پورا احمد و همکاران، ۱۴۰۱، ۶) پرداخته شده است.

بحث و تحلیل

این پژوهش تلاش می‌کند توضیح دهد که چگونه می‌توان با بهره‌مندی از ماهیت سیال، انعطاف‌پذیر و کنش‌مند بازآفرینی و بینش مفهومی، کل‌نگر و ژرف منظر فرهنگی به تعامل فرهنگ و طبیعت، چارچوبی دوسویه تبیین کند که هم مبنای نظری و اجرایی بازآفرینی کارآمد و متناسب با بسترهای تاریخی و طبیعی باشد و افزون بر این، ارزش‌های منظر فرهنگی هم در تعامل با ماهیت انعطاف‌پذیر و توان اجرایی بازآفرینی، حفاظت و توسعه یابند. داده‌های به‌دست‌آمده در این پژوهش که در تصویر (۴) ارائه شده، مفهوم بازآفرینی شهری را متشکل از «ابعاد» و «اصولی» می‌داند که در آن، ابعاد بر حوزه‌های درگیر و اصول نیز بر قواعد بنیادین بازآفرینی شهری دلالت می‌کند. درواقع ابعاد و اصول به این پرسش پاسخ می‌دهند که بازآفرینی شهری در چه حوزه و یا حوزه‌هایی، چگونه و با چه اصولی تحقق یابد. نکته حائز اهمیت این است که اصول بازآفرینی شهری به دلیل ماهیت پروژه‌محور بودن خود، مبتنی بر ویژگی‌های کمی و کیفی محل پروژه بوده و از این‌رو ابعاد و اصول بازآفرینی شهری با توجه به محل پروژه دامنه‌ای متغیر و متفاوت دارند. از طرف دیگر داده‌های به‌دست‌آمده از مفهوم منظر فرهنگی بر ارزش‌ها به‌عنوان مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده منظرهای فرهنگی دلالت داشته و بر ارزش‌های نخستین و درگذر زمان اشاره دارد (تصویر ۴).



تصویر ۴. مؤلفه‌های بنیادین در تبیین چارچوب دوسویه میان منظر فرهنگی و بازآفرینی شهری.

ارزش‌های نخستین، ارزش‌های ثابت و ماندگار منظرهای فرهنگی هستند که تحت پوشش اصل حفاظت قرار می‌گیرند و ارزش‌های درگذر زمان، ارزش‌هایی نوینی هستند که با توجه به اصل توسعه بازآفرینی شهری پدیدار شده و به دلیل حفظ اصالت و یکپارچگی با ارزش‌های نخستین، با آن‌ها وحدت یافته و به‌مرور زمان به ارزش‌های نخستین تبدیل خواهند شد. مهم‌ترین مفهومی که تعامل دوسویه با توجه به آن و در ذیل آن تحقق می‌یابد ارزش است. چارچوب دوسویه و تعامل بین بازآفرینی و منظر فرهنگی زمانی برقرار می‌شود که بازآفرینی شهری علاوه بر آن که به‌واسطه کنش‌مندی، اقدامات و توان اجرایی، ارزش‌های

جدول ۴. اصول مشترک بازآفرینی از نگاه صاحب نظران.

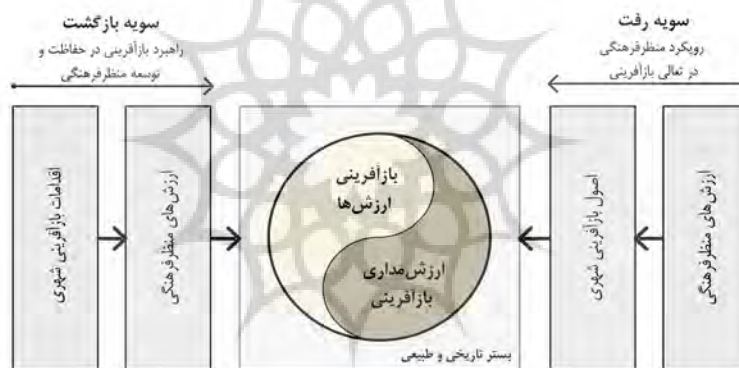
اصول	شاخصه‌ها	منابع
حفاظت / محافظت	حفاظت از شهرها به عنوان موتور محرکه تمدن، فرهنگ، نوآوری، فرصت و سرمایه گذاری؛ تاب آوری بافت‌های موجود؛ حفاظت اکولوژیکی.	کارتز و رابرتز (۲۰۱۷) پورا احمد و همکاران (۱۴۰۱)
بهبود / تقویت / توان بخشی / توسعه	مطابق با اهداف توسعه پایدار؛ بهبود شرایط زندگی در مناطق مسکونی؛ افزایش عملکرد انرژی؛ تقویت واکنش ضد لرزه ای بافت شهری موجود؛ توسعه مجدد فضاهای عمومی؛ نوسازی زیرساخت شهری؛ بازسازی فضاهای عمومی؛ تقویت سرمایه اجتماعی؛ توسعه اقتصادی؛ بهبود کسب و کارهای کوچک؛ بهبود نقاط ضعف، ارتقای فرصت‌ها و افزایش فعالیت‌ها، حمایت از توسعه در جوامع محروم.	اوزلام (۲۰۰۹) رابرتز (۲۰۱۷) لاروزا (۲۰۱۷) پورا احمد و همکاران (۱۴۰۱) کارتز و رابرتز (۲۰۱۷)
مشارکت	مشارکت چندبخشی با تأکید بر نقش جوامع محلی؛ مشارکت کامل و همکاری همه ذینفعان؛ تعامل فعال ساکنان؛ مشارکت گسترده که همه ذینفعان را در برگیرد.	اوزلام (۲۰۰۹) رابرتز (۲۰۱۷) پورا احمد و همکاران (۱۴۰۱) کارتز و رابرتز (۲۰۱۷)
بهره‌وری / بهره‌مندی	بهترین استفاده ممکن از منابع طبیعی، اقتصادی، انسانی و دیگر منابع؛ استفاده مؤثر از منابع موجود؛ بهره‌وری انرژی و آب.	رابرتز (۲۰۱۷) پورا احمد و همکاران (۱۴۰۱)
انعطاف پذیری	جرح و تعدیل برنامه‌های اجرایی هم سو با تغییر شرایط اقتصادی، اجتماعی، زیست محیطی و مدیریتی؛ بازبینی برنامه‌های اولیه اجرایی بازآفرینی در راستای تغییرات انجام گرفته؛ پذیرش منحصر به فرد بودن پروژه. چارچوب‌های سازمانی و فضایی برای بازآفرینی هم در طی زمان و هم بین مکان‌ها متفاوت است.	اوزلام (۲۰۰۹)
همگامی و هم‌زمانی	تحولات کالبدی همراه با بهبود وضعیت اقتصادی، کالبدی، اجتماعی و زیست محیطی در کنار کارآمدی اقتصادی و عدالت اجتماعی؛ تطبيق هم‌زمان بافت کالبدی، ساختارهای اجتماعی، پایگاه اقتصادی و شرایط محیطی.	اوزلام (۲۰۰۹) رابرتز (۲۰۱۷)
خدمات / رفاه و امنیت	تطبيق با خدمات سلامت محور و رفاه؛ خدمات عمومی و خدمات زیست محیطی؛ رفاه و امنیت؛ بهداشت و سلامت شهری؛ جایابی راحت؛ اختلاط و برابری اجتماعی؛ سرمایه گذاری و سرزندگی اقتصاد محلی؛ مدیریت پسماند و کنترل انتشار کربن؛ زیست پذیری، رقابت پذیری و رفاه کلی مناطق.	رابرتز (۲۰۱۷) پورا احمد و همکاران (۱۴۰۱) کارتز و رابرتز (۲۰۱۷)
برنامه ریزی و مدیریت	شکل جامع تری از راهبرد و عمل؛ چشم انداز راهبردی درازمدت؛ تعادل و موازنه میان سرمایه گذاری دولتی خصوصی و داوطلبانه؛ معرفی ایده جامع تری از پایداری زیست محیطی؛ تجزیه و تحلیل دقیق وضعیت منطقه شهری؛ تعیین اهداف عملیاتی شفاف و قابل محاسبه؛ سنجش میزان پیشرفت دستیابی به اهداف؛ نظارت بر ماهیت در حال تغییر و هم چنین کنترل تأثیر نیروهای داخلی و خارجی؛ تأمین منابع اضافی برای حفظ تعادل گسترده بین اهداف؛ پیش بینی جهت مدیریت طولانی مدت منطقه بازآفرینی شده؛ حکمرانی خوب شهری؛ اقتصاد چرخشی؛ مشخص کردن رابطه بین اهداف کوتاه مدت، میان مدت و بلندمدت؛ ایجاد شرایط پایه اقتصادی، اجتماعی و فیزیکی قبل از مداخله سیاسی برای امکان ارزیابی تغییرات در طول زمان.	اوزلام (۲۰۰۹) رابرتز (۲۰۱۷) پورا احمد و همکاران (۱۴۰۱) کارتز و رابرتز (۲۰۱۷)

بازآفرینی به کار گرفته شده است. در فرایندی که این سویه طی می کند، ارزش های منظر فرهنگی بر اصول بازآفرینی وارد شده، این اصول از ارزش ها متأثر گشته و بازآفرینی در اصول و بنیان های نظری ارزش مدار می گردد. در سویه بازگشت، بازآفرینی به عنوان راهبرد در راستای تجدید حیات منظرهای فرهنگی به کار گرفته شده است. در فرایند این سویه، اقدامات اجرایی بر ارزش های منظر فرهنگی وارد گشته و ارزش ها به واسطه اقدامات مدیریتی، اجرایی و عملیاتی بازآفرینی، در عمل حفاظت و توسعه می یابند و بازآفرینی ارزش ها محقق می شود. مطابق با آنچه در جدول (۵) ذکر شده، در سویه رفت این چارچوب آنجا که منظر فرهنگی رویکرد است، درواقع وجه مفهومی، رویکردی و عاملی دارد، به این معنا که وجه مفهومی و رویکردی ارزش ها در بنیان های نظری و بن مایه های مفهومی بازآفرینی اثر گذاشته که در نهایت این ارزش ها خود را در تدوین و تبیین اصول بازآفرینی آشکار می کنند و مفاهیم و بنیان های بازآفرینی را تقویت کرده و تعالی می بخشند. اما آنجا که بازآفرینی راهبرد است، درواقع وجه ابزاری، کنش مند، اقدام گرا دارد و این وجه خود را در توان عملیاتی، اقدامات اجرایی و مدیریتی نشان می دهد. به عبارتی در این سویه، ارزش های منظر فرهنگی در عمل و اجرا، حفاظت و توسعه یافته و از این مسیر،

منظرهای فرهنگی را احیا و تجدید کند، در ماهیت و بنیان نظری و تبیین و تدوین برنامه ریزی ها نیز ارزش محور و ارزش مدار گردد. در این تعامل چنانچه ارزش ها به عنوان وجه مفهومی، رویکردی، عاملی در ارتباط با اصول بازآفرینی قرار بگیرد، در ماهیت و بنیان نظری بازآفرینی ورود کرده و اصول بازآفرینی مبتنی بر ارزش ها شکل گرفته و ارزش مداری بازآفرینی تحقق می یابد. از طرف دیگر در صورتی که وجه کنش مندی، اقدامات، ابزار مندی بازآفرینی در ارتباط با ارزش ها قرار بگیرد به واسطه بهره مندی از توان اجرایی، مدیریتی، توسعه محوری و بهره وری از ظرفیت های بالقوه فرهنگی و طبیعی منظرهای فرهنگی است که می تواند حیات دوباره ای برای منظرهای فرهنگی آسیب دیده و متروک به ارمغان آورد و بازآفرینی ارزش ها روی می دهد.

نتیجه گیری

این پژوهش تلاش کرد چارچوب دوسویه ای میان بازآفرینی شهری و منظر فرهنگی تبیین کند، به نحوی که تعامل این دو موجب تکامل یکدیگر شده و نقاط قوت هر یک، نقاط ضعف دیگری را برطرف نماید. مدل نهایی این چارچوب (تصویر ۵)، از دوسویه رفت و برگشت تشکیل شده که در سویه رفت، رویکرد منظر فرهنگی در جهت تعالی بخشی به مفاهیم



تصویر ۵. تبیین چهارچوب دوسویه میان منظر فرهنگی و بازآفرینی شهری.
جدول ۵. چارچوب دوسویه میان منظر فرهنگی و بازآفرینی شهری.

سویه بازگشت بازآفرینی ارزش ها	سویه رفت ارزش مداری بازآفرینی
راهبرد: بازآفرینی شهری	رویکرد: منظر فرهنگی
وجه راهبردی: ابزاری، کنش مند، اقدام گرا	وجه رویکردی: عاملی، مفهومی، رویکردی
تجلی در اقدامات و عملیات اجرایی	تجلی در مفاهیم، اصول و بنیان های بازآفرینی شهری
تقویت اقدامات مدیریتی و عملیاتی، اجرایی منظرهای فرهنگی؛ تقویت ظرفیت های بالقوه منظرهای فرهنگی.	تقویت مفاهیم و بن مایه های نظری و مفهومی بازآفرینی شهری
اقدامات حفاظتی: حفاظت از ارزش های نخستین فرمی طبیعی و مصنوع	اصل شناخت و تعامل: شناخت عمیق و دقیق بسترهای طبیعی و فرهنگی؛ تجزیه و تحلیل و ادراک صحیح از نقاط ضعف و قوت بسترها؛ انعطاف پذیری و تعامل بازآفرینی شهری مطابق با ویژگی های کمی و کیفی بسترها.
اقدامات توسعه محور: توسعه ارزش های فعالیتی - اقتصادی از جمله کسب و کارهای محلی توسعه ارزش های فرهنگی - اقتصادی از جمله برگزاری آداب و رسوم و مراسم سنتی در قالب جشنواره ها و توسعه گردشگری، توسعه ارزش های نوین و جدید	اصل بهره مندی: بهره مندی از ظرفیت های بالقوه فرهنگی و طبیعی
اقدامات مدیریتی: دقت نظر در انتخاب اولویت بین اقدامات حفاظتی و اقدامات توسعه محور؛ تلاش برای مشارکت دادن افراد بومی و محلی.	اصل تکوین و تداوم: خلق و استمرار ارزش های در گذر زمان در امتداد ارزش های نخستین؛ خاطره انگیزی، حس هویت، حس مکان، تعلق به مکان، انعطاف پذیری فضایی و تنوع کاربری.

از مفهوم ارزش های منظر فرهنگی در سطح مفهومی و شناختی غنا یافته و ارزش های منظر فرهنگی تحت تأثیر توان اجرایی بازآفرینی، در سطح عملیاتی و مدیریتی، حفاظت و توسعه می یابند. ارزش ها، مفاهیم نظری بازآفرینی را ارتقاء داده و اقدامات مدیریتی و اجرایی بازآفرینی، حفاظت و توسعه مدیریت شده و برنامه ریزی شده ارزش های منظر فرهنگی را در عمل تحقق می بخشد که در نهایت ارتباطی دوسویه و متعامل میان منظر فرهنگی و بازآفرینی شهری ایجاد می شود.

بازآفرینی و تجدید حیات ارزش ها تحقق می یابد. در راستای ارزش مداری بازآفرینی، از جمله اصولی که بن مایه های نظری و مفهومی بازآفرینی را ارتقاء می دهند، می توان به اصل شناخت و تعامل، اصل بهره مندی و اصل تکوین و تداوم دست یافت. در جهت بازآفرینی ارزش ها، اقداماتی که برای حفاظت و توسعه منظرهای فرهنگی انجام می گیرد در حیطه اقدامات مدیریتی، حفاظتی و توسعه محورانه است.

این چارچوب دوسویه ارتباطی دوطرفه و پایدار میان بنیان های مفهومی و اقدامات عملی ایجاد کرده، به نحوی که اصول بازآفرینی متأثر

پی نوشت ها

1. Nature-Based Solutions.
2. Society-Based Solutions.
3. Simon Schama.

فهرست منابع

- اندرودی، الهام و صحراکاران، بتول (۲۰۱۷). اصول و راهبردهای حفاظت از منظر فرهنگی باغستان بومی تاریخی شهر قزوین با تمرکز بر میراث مصنوع. صفه، ۲۷ (۴)، ۹۳-۱۱۰. https://soffeh.sbu.ac.ir/article_100424_062fb3a9_df97882b20240977145a0a12.pdf
- بهشتی، محمد؛ نجفی، الناز و ابوترابی، بهنام (۱۴۰۱). *ایران کجاست، ایرانی کیست* (دفتر اول: منظر فرهنگی). تهران: انتشارات روزنه.
- پوراحمد، احمد؛ حبیبی، کیومرث و کشاورز، مهناز (۱۳۸۹). سیر تحول مفهوم شناسی بازآفرینی شهری به عنوان رویکردی نو در بافت های فرسوده شهری. *مطالعات شهر ایرانی اسلامی*، ۱ (۱)، ۷۳-۹۲. <https://www.sid.ir/paper/177341/fa>
- پوراحمد، احمد؛ حمیدی، اکبر؛ حاتمی نژاد، حسین و زنگنه شهرکی، سعید (۱۴۰۱). مرور و تحلیل محتوای کیفی بنیان های نظری بازآفرینی شهری. *مطالعات شهر ایرانی اسلامی*، ۱۲ (۴۷)، ۱-۱۷. <https://iic.ihss.ac.ir/Article/39972/FullText>
- حبیبی، سید محسن و مقصودی، ملیحه (۱۳۸۲). اصطلاحات و واژه شناسی مرمت. هفت شهر، ۱ (۱۲ و ۱۳)، ۴-۸. <https://www.sid.ir/paper/435726/fa>
- حناچی، پیروز و فدایی نژاد، سمیه (۱۳۹۰). تدوین چارچوب مفهومی حفاظت و بازآفرینی یکپارچه در بافت های فرهنگی - تاریخی. *نشریه هنرهای زیبا: معماری و شهرسازی*، ۳ (۴۶)، ۱۵-۲۶. https://jfaup.ut.ac.ir/article_25057_e8684204648378134d174d3adf458750.pdf
- ستایش مهر، محمود؛ ناسخیان، شهریار و ولی بیگ، نیما (۱۴۰۱). مقایسه بازآفرینی شهری و حفاظت شهری در گستره فرایند تغییر (از دیدگاه اندیشمندان معاصر). *باغ نظر*، ۱۹ (۱۲)، ۶۷-۸۰. <https://doi.org/10.22034/bagh.2022.313140.5032>
- صحی زاده، مهشید و ایزدی، محمدسعید (۱۳۸۳). حفاظت و توسعه شهری، دو رویکرد مکمل یا مغایر. *آبادی*، ۱۴ (۴۵)، ۱۲-۲۱. <https://bookmart.ir/product/abadi-45/>
- طالبیان، محمدحسن و فلاحت، محمدصادق (۱۳۸۸). *منظرهای فرهنگی، مجموعه مباحث کارگاه کارشناسی ارتقاء مدیریت و برنامه ریزی منظرهای فرهنگی میراث جهانی، تخت جمشید خرداد ماه ۱۳۸۵*. بنیاد پژوهشی پارسه-پاسارگاد، سازمان میراث فرهنگی، دفتر امور فرهنگی، اداره برنامه ریزی نشر.
- طهماسبی، مرضیه و حقیقت بین، مهدی (۱۴۰۰). نقش بازآفرینی مناظر فرهنگی در توسعه پایدار. *یازدهمین کنفرانس بین المللی توسعه پایدار و عمران شهری*. <https://www.sid.ir/paper/901786/fa>
- عادلی، سمیرا و عباسی هرفته، محسن (۱۳۹۴). نسبت توسعه و حفاظت
- در شهر باز خوانی مدل توسعه شهر یزد از منظر تعامل میان رویکردهای توسعه و حفاظت از بخش های قدیم در بازه زمانی قرن ۵ تا ۱۳ هجری. *نشریه هنرهای زیبا: معماری و شهرسازی*، ۲۰ (۱)، ۴۱-۵۴. <https://doi.org/10.22059/jfaup.2015.56370>
- فرخ نوزی، عباس (۱۳۸۰). ضرورت نوازی شهری. *هفت شهر*، ۱ (۴)، ۱۵-۶. https://www.haftshahrjournal.ir/article_8496_b6027b42f3_a23582c152c8068a17dfb3.pdf
- فلاحت، محمدصادق؛ کلامی، مریم و نجات، مهدیس (۱۴۰۳). بهبود بخشی بسترهای تاریخی و طبیعی شهری با بهره گیری از رویکرد منظر فرهنگی. *معماری اقلیم گرم و خشک*، ۱۱ (۱۸)، ۱۳۳-۱۴۷. <https://doi.org/10.22034/ahdc.2024.20860.1775>
- فلاحت، محمدصادق؛ کمالی، لیلا و شهیدی، صمد (۱۳۹۶). نقش مفهوم حس مکان در ارتقای کیفیت حفاظت معماری. *باغ نظر*، ۱۴ (۴۶)، ۱۵-۲۲. https://www.bagh-sj.com/article_44351_aa8ca24637163ab-5badfe748a79d57a2.pdf
- مسعود، سید احسان؛ عشرتی، پرستو؛ فیضی، محسن و عینی فر، علیرضا (۱۳۹۸). توسعه چارچوب مفهومی ارزش در بازطراحی معماری داخلی استفاده مجدد بناهای واجد ارزش نمونه موردی: زندان قصر به عنوان باغ موزه. *نشریه هنرهای زیبا: معماری و شهرسازی*، ۲۴ (۳)، ۹۷-۱۱۰. <https://doi.org/10.22059/jfaup.2019.272539.672192>
- Abbaszadeh, M., Mohammadmoradi, A., Amirkabirian, A., Ayashm, M., & Soltanahmadi, E. (2019). Providing value-based model for application of architectural heritage value in adopting conservation practices Case Study: Takht-e Soleiman World Heritage Collection. *Scientific Journal of Maremat & Me'marie Iran (quarterly)*, 8(16), 125-142. <http://mmi.aui.ac.ir/article-1-506-fa.html> (In Persian)
- Appelbaum, B. (2007). *Conservation Treatment Methodology*. oxford: Butterworth-heinemann/elsevier.
- Ashworth, G. J., & Tunbridge, J. E. (2017). Multiple approaches to heritage in urban regeneration: the case of City Gate, Valletta. *Journal of Urban Design*, 22(4), 494-501. <https://doi.org/10.1080/13574809.2015.1133230>
- Alpopi, C., & Manole, C. (2013). Integrated Urban Regeneration - Solution for Cities Revitalize *Procedia Economics and Finance*, 6, 178-185. [https://doi.org/10.1016/S2212-5671\(13\)00130-5](https://doi.org/10.1016/S2212-5671(13)00130-5)
- Bratuškins, U., Zaleckis, K., Treija, S., Koroļova, A., & Kamičaitytė, J. (2020). Digital information tools for urban regeneration: Capital's approach in theory and practice. *Sustainability*, 12(19), 8082. <https://doi.org/10.3390/su12198082>

- Brown, D. G. (2001). Characterizing the Human Imprint on Landscapes for Ecological Assessment. In M. E. Jensen & P. S. Bourgeron (Eds.), *A Guidebook for Integrated Ecological Assessments* (pp. 404-415). Springer New York. https://doi.org/10.1007/978-1-4419-8620-7_28
- Brown, J., Mitchell, N., & Beresford, M. (2005). *The protected landscape approach: linking nature, culture and community*. IUCN – The World Conservation Union.
- Burgos Vargas, C., & Mora Alonso-Muñoyerro, S. (2022). About the validity of Alois Riegl's The Modern Cult of Monuments. *Journal of Architectural Conservation*, 28(3), 183-196. <https://doi.org/10.1080/13556207.2022.2045807>
- Carmon, N. (1999). Three generations of urban renewal policies: analysis and policy implications. *Geoforum*, 30(2), 145-158. [https://doi.org/10.1016/S0016-7185\(99\)00012-3](https://doi.org/10.1016/S0016-7185(99)00012-3)
- Carter, A., & Roberts, P. (2017). *Strategy and Partnership in Urban Regeneration*. In P. Roberts, H. Sykes, & R. Granger (Eds.), *Urban Regeneration*. SAGE.
- Charter, B. (1997). *Charter for Places of Cultural Significance Australia ICOMOS* (revised in 1999).
- Feilden, B. (2003). *Conservation of historic buildings*. Oxford: Elsevier.
- Feilden, B. M., & Jokilehto, J. (1998). *Management guidelines for world cultural heritage sites*. ICCROM, Rome.
- Galdini, R. (2005). Urban Regeneration Process - The Case Of Genoa, An Example Of Integrated Urban Development Approach, *45th Congress of the European Regional Science Association (ERSA): Land Use and Water Management in a Sustainable Network Society*, Amsterdam.
- Gunay, Z. (2010). "Conservation versus Regeneration?: Case of European Capital of Culture 2010 Istanbul. *European Planning Studies*, 18(8), 1173-1186. <https://doi.org/10.1080/09654311003791234>
- Güzey, Ö. (2009). Urban regeneration and increased competitive power: Ankara in an era of globalization. *Cities*, 26(1), 27-37. <https://doi.org/10.1016/j.cities.2008.11.006>
- Hassan, G. F. (2012). Regeneration as an approach for the development of informal settlements in Cairo metropolitan. *Alexandria Engineering Journal*, 51(3), 229-239. <https://doi.org/10.1016/j.aej.2012.02.003>
- ICOMOS. (1994). *Nara Document on Authenticity*, Accessed March 17, 2016.
- Izadi, A., Mohammadi, M., Nasekhian, S., & Memar, S. (2020). Structural functionalism, social sustainability and the historic environment: a role for theory in urban regeneration. *The Historic Environment: Policy & Practice*, 11(2-3), 158-180. <https://doi.org/10.1080/17567505.2020.1723248>
- Jones, M. (2003). *The Concept of Cultural Landscape: Discourse and Narratives*. In H. Palang & G. Fry (Eds.), *Landscape Interfaces: Cultural Heritage in Changing Landscape* (pp. 21-51). Springer Netherlands. https://doi.org/10.1007/978-94-017-0189-1_3
- Jones, P., & Evans, J. (2008). *Urban Regeneration in the UK*. SAGE Publications. <https://doi.org/10.4135/9781446269381>
- Kocabas, A., & Gibson, M. (2002). London: Sustainable Regeneration - Challenge and Response Proceedings - 1st International Urban Design Symposium, Istanbul.
- Konijnendijk, C. C. (2008). *The Forest and the City: The Cultural Landscape of Urban Woodland*. Springer Netherlands.
- La Rosa, D., Privitera, R., Barbarossa, L., & La Greca, P. (2017). Assessing spatial benefits of urban regeneration programs in a highly vulnerable urban context: A case study in Catania, Italy. *Landscape and Urban Planning*, 157, 180-192. <https://doi.org/10.1016/j.landurbplan.2016.05.031>
- Lak, A., Sharifi, A., Khazaei, M., & Aghamolaei, R. (2021). Towards a framework for driving sustainable urban regeneration with ecosystem services. *Land Use Policy*, 111, 105736. <https://doi.org/10.1016/j.landusepol.2021.105736>
- Lazarević, S., Arbutina, D., & Popović, S. G. (2022). The Role of the Archeological Heritage Sites in the Process of Urban Regeneration of UNESCO's Cities - Boka Bay Case Study. *Sustainability*, 14(3:1566). <https://doi.org/doi.org/10.3390/su14031566>
- Lichfield, N. (2009). *Economics in urban conservation*. Cambridge University Press.
- Nocca, F., & Fusco Girard, L. (2018). Towards an Integrated Evaluation Approach for Cultural Urban Landscape Conservation/Regeneration. *Region*, 5(1), 33-51. <https://doi.org/10.18335/region.v5i1.160>. <https://openjournals.wu-wien.ac.at/ojs/index.php/region/article/view/160>
- O'Donnell, P. M. (2008). Urban cultural landscapes and the Spirit of Place. *16th ICOMOS General Assembly and International Symposium*.
- Pourjafar, M., & Dehghani, F. (2011). Role of Cultural Landscapes Regeneration in the Enhancement of the Quality of Citizen Life (case study: Zandieh Complex of Shiraz). *Naqshejahan- Basic studies and New Technologies of Architecture and Planning*, 1(1), 81-94. <https://dori.net/dor/20.1001.1.23224991.1390.1.1.6.9> (In Persian)
- Răţulea, G. G., Csesznek, C., Borcoman, M., & Sorea, D. (2023). Cultural Landscape as a Resource for Urban Regeneration in Rupea (Romania). *Land*, 12(11), 1985. <https://doi.org/10.3390/land12111985>
- Roberts, P. (2017). *The Evolution, Definition and Purpose of Urban Regeneration*. In P. Roberts, H. Sykes, & R. Granger (Eds.), *Urban Regeneration*. SAGE.
- Sadeghian, H., Khalili, A., & Nayeri fallah, S. (2020). Cultural Landscape Components of Abbasabad city of Mazandaran. *Scientific Journal of Maremat & Me'mari-e Iran (quarterly)*, 10(24), 43-62. <https://doi.org/10.52547/mmi.10.24.43> (In Persian).
- Stephenson, J. (2008). The Cultural Values Model: An integrated approach to values in landscapes. *Landscape and Urban Planning*, 84(2), 127-139. <https://doi.org/https://doi.org/10.1016/j.landurbplan.2007.07.003>
- Tallon, A. (2010). *Urban Regeneration in the UK*. Routledge.

Tan, X., & Altrock, U. (2016). Struggling for an adaptive strategy? Discourse analysis of urban regeneration processes - A case study of Enning Road in Guangzhou City. *Habitat International*, 56, 245-257. <https://doi.org/https://doi.org/10.1016/j.habitatint.2016.06.006>

Tsenkova, S. (2003). Chapter 1: *Urban Regeneration: Learning from the British Experience*. In S. Tsenkova (Ed.), *Urban Regeneration: learning from the British Experience*. Faculty of Environmental Design, University of Calgary. <https://books.google.com/books?id=BueOAAAACAAJ>

UNESCO. (1972). Convention Concerning The Protection Of The World Cultural And Natural Heritage, Adopted by the General Conference at its seventeenth session.

UNESCO. (2002). Investing in World Heritage: past achievements, future ambitions. A guide to International Assistance. In Paris.

UNESCO. (2021). Operational Guidelines for the Implementation of the World Heritage Convention.

Wahurwagh, A., & Dongre, A. (2015). Burhanpur Cultural Landscape Conservation: Inspiring Quality for Sustainable Regeneration. *Sustainability*, 7, 932-946. <https://doi.org/10.3390/su7010932>

Xiang, P., Yang, Y., & Li, Z. (2020). Theoretical Framework of Inclusive Urban Regeneration Combining Nature-Based Solutions with Society-Based Solutions. *Journal of Urban Planning and Development*, 146(2), 04020009-04020001, 04020011. [https://doi.org/10.1061/\(ASCE\)UP.1943-5444.0000571](https://doi.org/10.1061/(ASCE)UP.1943-5444.0000571)

Zhang, Y. (2024). How Does Cultural Planning Empower Historic District and Urban Regeneration-Case in the China Baroque Historical Street in Daowai District, Harbin. *Highlights in Business, Economics and Management*, 26, 197-203. <https://doi.org/doi.org/10.54097/rsv0gm42>

Ziyace, M. (2018). Assessment of urban identity through a matrix of cultural landscapes. *Cities*, 74, 21-31. <https://doi.org/https://doi.org/10.1016/j.cities.2017.10.021>

